



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ اردیبهشت ۱۳۹۲

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: قسم سوم وضع - وضع اسماء اشاره و ضمائر (نظریه محقق اصفهانی و محقق خویی) مصادف با: ۱۲ جمادی الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۹۹

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم در مورد معنای اسماء اشاره چندین نظریه وجود دارد؛ نظریه اول، نظریه مرحوم آخوند بود که اشکالاتی به این نظریه ایراد شده از جمله اشکالی که مرحوم آقای خویی به ایشان ایراد کرده‌اند، البته اشکال اول هم در لابلای کلمات مرحوم آقای خویی مثل نظائرش در بحث‌های گذشته، وجود دارد ولی این اشکال به نظر ما وارد نبود، اما اشکال دوم که از طرف مرحوم آقای خویی به مرحوم آخوند ایراد شد فی الجمله قابل قبول است.

اشکال سوم:

نظریه مرحوم آخوند بر خلاف تبادر است، متبادر از اسماء اشاره این نیست که موضوعه «هو» و «المفرد المذکر» به همراه اشاره به غایب یکی باشد یا اینکه موضوعه «هذا» نفس مشارالیه باشد. آنچه مرحوم آخوند گفتند به تبع بزرگانی از اصولیین و ادبا بود که از اصولیین کسانی مثل صاحب حاشیه^۱ و در بین ادبا کسانی مثل سیوطی^۲ و شیخ رضی^۳ به آن قائل شده‌اند و مرحوم آخوند هم به تبع این بزرگان معتقد شد که اسماء اشاره برای نفس مشارالیه یعنی همان مفرد مذکر، وضع شده‌اند ولی این بر خلاف تبادر بوده و قابل قبول نیست.

۲- نظریه محقق اصفهانی:

آنچه محقق اصفهانی فرموده نظیر مطالبی است که ایشان در فرق بین «مِنْ» و «ابتداء» گفته است. به نظر ایشان اسماء اشاره هم به حروف ملحق می‌شود، ایشان معتقد است معنای اسماء اشاره عبارت است از معنوی مفهوم اشاره یعنی ما یک عنوان داریم که عبارت است از مفهوم اشاره و این عنوان دارای یک واقعیت است و معنویاتی در عالم واقع دارد، واضح در هنگام وضع عنوان اشاره را لحاظ و تصور کرده لکن لفظ «هذا» را برای مفهوم و عنوان اشاره وضع نکرده بلکه برای معنویات آن وضع کرده است. اگر بخواهیم تقریب به ذهن کنیم معنویات همانند مصادیق و افراد و جزئیات این عنوان می‌باشند. بین عنوان و معنوی و بین کلی و فرد و مصداق تفاوت است که ما قبلاً به آن اشاره کردیم. ایشان سپس نتیجه می‌گیرد وضع در اسماء اشاره عام و موضوعه آنها خاص است.

۱. هدایة المسترشدين، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. البهجة المرضية، ج ۱، ص ۴۲.

۳. شرح کافیة، ج ۲، ص ۲۹.

توضیح مطلب این است که:

مرحوم آخوند تلاش کرد اشاره و تخاطب را از دایره موضوع‌له خارج کند و فرمود اشاره و تخاطب جزء معنای موضوع‌له نیست ولی محقق اصفهانی می‌فرماید: اشاره و تخاطب جزء معنای موضوع‌له است، البته نه مفهوم اشاره و تخاطب بلکه واقع اشاره و تخاطب که همان جزئی حقیقی است. عنوان، مفهوم مشارئیه (چیزی که مورد اشاره قرار گرفته) است، این عنوان مشترک بین همه مواردی است که مورد اشاره قرار می‌گیرند، همه کسانی که همین الآن مورد اشاره قرار می‌گیرند زیاد هستند که همه اینها جزئیات مشارئیه هستند و تمام این مصادیق تحت یک عنوان کلی که جامع بین آنهاست قرار می‌گیرند که همان مشارئیه می‌باشد. اینجا ما نمی‌توانیم بگوییم رابطه مشارئیه با این موارد رابطه کلی و مصداق یا کلی و فرد است؛ چون وقتی گفته می‌شود رابطه، رابطه کلی و مصداق یا کلی و فرد است معنایش این است که باید ذاتیات آنها مشترک باشد در حالی که بین آنها هیچ اشتراک ذاتی وجود ندارد و فقط در عنوان با هم مشترکند لذا رابطه مفهوم مشارئیه با مواردش، رابطه عنوان و معنوی است و این رابطه، رابطه کلی و مصداق از قبیل رابطه انسان و مصداقش نمی‌باشد. واضح وقتی می‌خواهد «هذا» را برای معنایی وضع کند، لفظ «هذا» را در ذهن خود تصور می‌کند، معنای عام مشارئیه را هم تصور می‌کند و لفظ «هذا» را برای معنونات آن عنوان یعنی برای خود واقع اشاره و تخاطب که یا اشاره ذهنی و یا اشاره خارجی است وضع می‌کند، پس اشاره و تخاطب طبق این معنی جزء موضوع‌له است نه اینکه خارج از موضوع‌له باشند پس «هذا» بر مفرد مذکر که مقترن با اشاره واقعی و خارجی است (معنونات) دلالت می‌کند، ضمیر هم اگر ضمیر غایب باشد برای همان مفرد مذکر به ضمیمه یک اشاره واقعی به غایب، وضع شده است و اگر هم ضمیر مخاطب باشد برای تخاطب وضع شده است، وقتی گفته می‌شود «هذا» این کلام با لفظ «مشارئیه» فرق دارد، چون لفظ «مشارئیه» برای معنای کلی «ما يتعلق به الاشارة» وضع شده ولی «هذا» برای واقعیات این عنوان «مشارئیه» وضع شده است. محقق اصفهانی همان مطلبی را که در باب حروف فرمودند در باب اسماء اشاره هم همان را می‌گوید یعنی وضع اسماء ملحق به حروف (اسماء اشاره، ضمائر و موصولات) هم مانند وضع حروف، عام و موضوع‌له آنها خاص است.^۱

بررسی نظریه محقق اصفهانی:

اگر به خاطر داشته باشید ما در باب وضع حروف، نظریه محقق اصفهانی را به طور مفصل مورد بحث قرار دادیم و نکاتی را نسبت به نظریه ایشان متعرض شدیم که در اینجا دوباره آن مطالب را تکرار نمی‌کنیم، هر چند نظر ما هم در بخشی از جهات نزدیک به نظریه ایشان بود، اما نظر ایشان محل اشکال واقع شد. ما در باب حروف همان نظریه امام (ره) را اختیار کردیم، طبیعتاً در باب اسماء اشاره هم بحث نظیر همان چیزی است که در آنجا گفتیم، پس ما فرمایش محقق اصفهانی را در اینجا نمی‌پذیریم و اشکالات هم همان اشکالاتی است که در باب حروف بر ایشان ایراد کردیم، بعلاوه آنچه ایشان اینجا فرموده هیچ دلیل و شاهی هم ندارد و قول ایشان ادعایی بدون دلیل است.

۱. نهاية الدراية، ج ۱، ص ۶۳ و ۶۴.

۳- نظریه محقق خوبی:

مرحوم آقای خوبی می‌فرماید: اسماء اشاره و ضمائر برای دلالت بر قصد تفهیم معانی آنها در خارج وضع شده‌اند زمانی که قصد اشاره و تخاطب باشد نه مطلقاً. به طور کلی ایشان معتقد است اشاره لفظیه بدون اشاره خارجیه تحقق ندارد، ما یک اشاره خارجیه داریم که بدون اتکاء به لفظ محقق می‌شود مثل اشاره با انگشت و دست و سر لکن گاهی اشاره لفظی است که برای اشاره از لفظ استفاده می‌شود، مثل اینکه برای اشاره به نزدیک از لفظ «هذا» و برای اشاره به دور از «ذلک» استفاده می‌شود اما نکته مهم این است که اشاره خارجی و عملی نیازمند اشاره لفظی نیست ولی اشاره لفظی نیازمند اشاره عملی و خارجی است؛ به عبارت دیگر اشاره عملی در تحقق اشاره لفظی دخیل است به این معنی که مثلاً اگر اشاره عملی به «هذا» ضمیمه نشود اصلاً مشاراًلیه هذا معلوم و محقق نمی‌شود، پس اشاره لفظیه همیشه باید همراه با یک اشاره عملی و خارجی باشد. مرحوم آقای خوبی بعد از ذکر این مطلب و توصیف انواع اشاره و رابطه و نسبت اشاره لفظیه و خارجیه می‌فرماید: اسماء اشاره وضع شده‌اند برای اینکه بر قصد تفهیم معنای اشاره در خارج دلالت کنند زمانی که اشاره می‌کند نه مطلقاً، یعنی بدون اشاره واقعی و عملی نمی‌توان از اسماء اشاره استفاده کرد. بنا بر مسلک خاص مرحوم آقای خوبی در باب وضع که همان مسلک تعهد است اگر بخواهیم مبنا و نظریه ایشان را در اینجا توضیح دهیم باید بگوییم طبق نظر ایشان هر متکلمی متعهد می‌شود که اگر خواست معنای اسماء اشاره را تفهیم کند از الفاظ مخصوصه استفاده کند در حالی که این الفاظ مقرون به اشاره خارجی یا تخاطب خارجی هم هستند لذا کلمه «هذا» بر نفس مشاراًلیه دلالت ندارد، همچنین بر معنونات مشاراًلیه (اشاره‌های خارجیه) دلالت ندارد بلکه بر مشاراًلیه به ضمیمه اشاره خارجی و عملی دلالت دارد. ضمیر غایب هم همین گونه است و معنای ضمیر مخاطب هم صرفاً با اقتران به خطاب خارجی ابراز می‌شود، مثلاً می‌گوید «هذا» وضع شده نه فقط برای اینکه بر معنای مشاراًلیه دلالت کند بلکه وضع شده برای اینکه هر وقت متکلم بخواهد معنای مشاراًلیه را تفهیم کند از این لفظ به همراه اشاره خارجی استفاده کند و آن معنی را افاده کند، پس اگر اسماء اشاره بدون ضمیمه اشاره خارجیه به آن استفاده شود هیچ معنایی را افاده نمی‌کند، سپس مرحوم آقای خوبی برای مدعای خود دلیل هم ذکر کرده و می‌فرماید: سیره اهل محاوره در مقام تفهیم و تفهم بر این است که وقتی اسماء اشاره را بکار می‌برند همراه اشاره خارجیه است. و شاهد بر این مطلب هم آن است که در سایر لغات هم مطلب از همین قرار است و مخصوص زبان عربی نیست یعنی در همه زبان‌ها وقتی مردم از اسماء اشاره استفاده می‌کنند اشاره خارجیه را هم به آن ضمیمه می‌کنند و این مطلب، بالوجدان قابل فهم است، در عین حال مرحوم آقای خوبی معتقد است که وضع اسماء اشاره عام و موضوعه آنها خاص است چون مثلاً کلمه «هذا» طبق نظر ایشان برای مفهوم مشاراًلیه وضع نشده بلکه برای واقع «المفرد المذکر» وضع شده است، چون اگر برای مفهوم «المفرد المذکر» وضع شده بود باید لفظ «هذا» مترادف با «المفرد المذکر» بود و می‌توانستیم آن‌ها را به جای یکدیگر استعمال کنیم در حالی که چنین چیزی بالضرورة باطل است.^۱

۱. المحاضرات، ج ۱، ص ۱۰۱.

بررسی قول سوم:

به این نظریه اشکالاتی ایراد شده که ما به سه اشکال در این رابطه اشاره می‌کنیم:

اشکال اول:

سیره عقلاییه بر خلاف چیزی است که مرحوم آقای خویی فرمود؛ چون در بسیاری از موارد مشاهده می‌شود که اهل محاوره اشاره لفظیه دارند بدون آنکه مقترن به یک اشاره عملی و خارجی باشد، نمونه بارز این مسئله گفتگو و مفاهمه دو نفر در برابر قاضی و دادگاه است، وقتی دو نفر در برابر یک داور قرار می‌گیرند یکی از این دو نفر همیشه به صورت اشاره کلماتش را بکار می‌برد مثلاً می‌گوید این آقا در حق من چنین کاری را انجام داد، سخن می‌گوید ولی هیچ وقت با دست اشاره نمی‌کند و این متداول و متعارف هم می‌باشد که بدون اینکه از اشاره عملی استفاده شود از اسماء اشاره استفاده می‌شود.

اشکال دوم:

لازمه فرمایش مرحوم آقای خویی آن است که به طور کلی در نوشته‌ها و مکتوبات، انسان نتواند از اسماء اشاره استفاده کند، چون اگر اشاره عملی و خارجی به عنوان چیزی که مقوم معنای اشاره لفظی است قلمداد شد پس نمی‌شود هیچ جایی از اسماء اشاره استفاده شود و اشاره عملی نباشد در حالی که در مکتوبات امکان تحقق اشاره عملی وجود ندارد.

اشکال سوم:

لازمه پذیرش نظریه مرحوم آقای خویی مطلبی است که به جهت فسادی که دارد نمی‌توان به آن ملتزم شد، چون اگر ما نظریه مرحوم آقای خویی را بپذیریم در واقع مثل آن است که بگوییم اسماء اشاره مثل «هذا» برای تأکید اشاره وضع شده‌اند نه خود اشاره؛ چون طبق نظر ایشان اشاره لفظیه همیشه باید مقترن به اشاره عملی و خارجی باشد پس در واقع آنچه مفید معنای اشاره است همان اشاره عملی و خارجی است و «هذا» که به عنوان اشاره لفظیه به آن ضمیمه می‌شود در واقع تأکید معنای اشاره است که مستفاد از اشاره عملی و خارجی است پس هیچ جا «هذا» بر اشاره دلالت نخواهد داشت، وقتی گفته می‌شود اشاره لفظیه مثل «هذا» همیشه باید با اشاره خارجی و عملی همراه باشد معنایش این است که اشاره خارجی بر مشاراً الیه دلالت می‌کند و «هذا» تأکید برای آن اشاره خارجی است در حالی که نمی‌توان به این مطلب ملتزم شد و گفت «هذا» برای تأکید بر اشاره خارجیه وضع شده است بلکه ادعا این است که «هذا» برای نفس اشاره و نفس مشاراً الیه وضع شده است. بنابراین نظریه مرحوم آقای خویی هم قابل قبول نیست.

«والحمد لله رب العالمین»